



۵۴

مهیا سوزنچی با رانندگی تاکسی و کسب و کار خانگی
 به اقتصاد خانواده کمک می کند

پشت فرمان به مقصد خوداشتغالی



عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا



۱۵۰ معلول زیارت اولی ۳ روز در خیابان آخوند خراسانی
 میهمان خیران منطقه ما بودند
من کجا و زیارت کجا؟

با هماهنگی شهرآرامحله، مدیران شهری منطقه ۸
 از معضلات محله امام خمینی^(ع) بازدید کردند
**گره گشایی از مشکلات
 پشت سد اعتبار**

نوجوان محله انقلاب
 در اجتماعات شبانه حضور فعالی دارد
**رویش های کوچک
 در حاشیه خیابان**

۳

۷

۶



اهالی محله عنصری از ترافیک شبانه در حاشیه بوستان میرزا کوچک خان گلایه دارند

شب بازار حنایی فرصت یا چالش؟

سمیرا منشادی | ساعت ۸:۳۰ شب گذشته و خیابان شهید حنایی شلوغ تر از همیشه است. خودروها پشت سر هم ایستاده اند و رفت و آمد به کندی صورت می گیرد. کسبه و اهالی محله عنصری بخشی از ساعات شبشان را در همین ترافیک خسته کننده می گذرانند. چند متر آن طرف تر، نور میزهای شب بازار در حاشیه بوستان میرزا کوچک خان به چشم می خورد؛ بازاری که برای زائران و مجاوران برپا شده. اما حالا باعث دردسر و گلایه اهالی شده است. اعتراض به ترافیک، پارک دوبل و دشواری ورود به بوستان، ما را راهی شب بازار خیابان شهید حنایی کرد تا از نزدیک با اهالی در این خصوص گفت و گو کنیم.



رئیس شورای اجتماعی محله عنصری می افزاید: ما از مسئولان می خواهیم برای رفع مشکلات ترافیکی محله آستین بالا بزنند.

● ● بازاری که امنیت آورد، اما...

علی اکرمی، از ساکنان محله عنصری، بعضی شب ها همراه خانواده اش به این بوستان می آید. او می گوید رفت و آمد کسبه و مردم باعث شده است در ساعات شب رفت و آمد بیشتری صورت گیرد و محله امن تر باشد، اما مشکلاتی هم به وجود آورده است. اکرمی می گوید: به دلیل کنار هم قرار گرفتن میزهای فروش، راه برای تردد بسته می شود و برای ورود به بوستان مشکل داریم. او ادامه می دهد: رفت و آمد با وسایلی که به دست داریم، سخت است. در شب بازار محله های دیگر که در بوستان برپا می شود، چنین مشکلی وجود ندارد. به نظرم باید میزهای قسمت ورودی بوستان طوری جانمایی شود تا مردم بتوانند به راحتی تردد کنند.

● ● سروسامان دادن به طرح و رفع مشکلات

گلایه اهالی را با معاون سامان دهی مشاغل و صنوف سازمان میادین در میان می گذاریم. رضا محمدی درباره راهکار آسان تر شدن تردد اهالی در بوستان می گوید: مجوز میزها به صورت یک ماهه صادر شده است. برای مجوز ماه آینده، رعایت فاصله بین میز فروشندگان و ایجاد فضای خالی برای آسان تر شدن رفت و آمد عموم به داخل بوستان را در نظر خواهیم گرفت. او درباره مشکل ترافیک هم می گوید: برای رفع مشکل ترافیک با کسبه شب بازار صحبت کرده ایم تا خودروهایشان را در پارکینگ های اطراف پارک کنند. همچنین نیروهای حراست فیزیکی مستقر، به خودروهایی که دوبل پارک می کنند، تذکر خواهند داد. محمدی تأکید می کند: با جدیت پیگیر رفع این مشکل هستیم و برای اجرایی شدن دستورکارها نظارت خواهیم کرد.

● ● پارک دوبل مقابل شب بازار، عامل ترافیک

نور میزهایی که به ردیف کنار هم چیده شده اند، از دور، نمای زیبایی به خیابان شهید حنایی داده است. اما پیدا کردن جای پارک در میان این حجم از خودرو و ترافیک بسیار سخت است.

هیاهوی خرید و والدینی که برای تهیه وسایل مدرسه فرزندانشان آمده اند، شور دیگری به این بازار شبانه داده است. فروشندگان مشغول کارند و مردم بین میزها در رفت و آمدند. اما در حاشیه خیابان خودروهایی دیده می شوند که دوبل پارک کرده اند و همین، گره ترافیکی خیابان را بیشتر کرده است.

شب بازار خیابان شهید حنایی حدود دو سال است که در حاشیه بوستان میرزا کوچک خان برپا می شود؛ بازاری که از حدود هشت سال قبل ابتدا در چهارراه دانش برپا می شد اما به دلیل ترافیکی که ایجاد می کرد، به حاشیه این بوستان منتقل شد.

بوستانی که تنها فضای سبز محله است و بسیاری از اهالی در فصل بهار و تابستان برای گذراندن اوقات فراغتشان راهی این محل می شوند. نزدیکی بوستان به بازار هفده شهریور هم سبب شده است زائران و مجاوران از این فضای سبز استفاده کنند.

محمد رضا نوروزی، از ساکنان محله و رئیس شورای اجتماعی محله عنصری، درباره مشکلات ایجاد شده برای اهالی می گوید: برخی از فروشندگان، وسایل نقلیه خود را به صورت دوبل در حاشیه پارک می کنند تا دسترسی سریع تری به خودرو و کالایشان داشته باشند. همین موضوع ترافیک خیابان شهید حنایی و به تبع آن خیابان های اطراف را بیشتر می کند.

نوروزی ادامه می دهد: گروهی از مراجعه کنندگان شب بازار، به دلیل پیدا نکردن جای پارک، خودرو خود را دوبل پارک می کنند تا به بازار بروند. این کار علاوه بر ایجاد ترافیک، باعث معطلی برخی رانندگان و گاهی منجر به دعوا و درگیری می شود.

چهره به چهره با فرماندار در مسجد موسی بن جعفر^(ع)

نشست چهره به چهره با فرماندار مشهد، با حضور مدیران ارشد دستگاه های اجرایی و شهروندان منطقه ۷، در مسجد موسی بن جعفر^(ع) خیابان شیروزی ۲۱ برگزار شد. این اقدام در راستای تقویت پیوند میان دولت و مردم و تسریع در رفع چالش های زیستی و شهری انجام گرفت.

در این نشست، با طرح مستقیم مشکلات شهروندان در حوزه های مختلف از جمله خدمات شهری، زیرساخت ها و مسائل رفاهی محلات منطقه، فرصتی بی واسطه برای انتقال خواسته های آن ها فراهم شد.

فرماندار نیز با تأکید بر رویکرد پاسخ گویی و حضور میدانی مدیران، دستور پیگیری فوری و مستمر درخواست های مطرح شده را صادر و بر ضرورت رفع موانع توسعه ای در این منطقه به منظور ارتقای سطح خدمات رسانی تأکید کرد.



نسل آینده پای ثابت اجتماعات شبانه در محله ۱۷ شهریور هستند

مسجد حضرت ابوالفضل^(ع)، میدان فعالیت نوجوانان

فرامرزی | بخشی از شرکت کنندگان در اجتماعات شبانه مقابل مسجد حضرت ابوالفضل^(ع) را نوجوانان تشکیل می دهند. هیئت امنای این مسجد، نوجوانان را در برگزاری این اجتماعات مشارکت داده اند. تصویربرداری از مراسم، عکاسی، تهیه خبر از اجتماعات، مداحی و... بخشی از کارهایی است که نوجوانان محله ۱۷ شهریور در آن همکاری دارند. دارالقرآن مسجد نیز با برگزاری برنامه هایی ویژه این رده سنی باعث جذبشان به اجتماعات شبانه می شود. نمایش تصاویری از روزهای پیروزی انقلاب اسلامی در عینک های دیجیتال، یکی از این اقدامات است.



میلاد نور در بوستان صبا

به مناسبت فرارسیدن میلاد حضرت محمد^(ص) و امام جعفر صادق^(ع)، بوستان بانوان صبا آذین بندی شد.

ریحانه خیرالسادات، مسئول امور بوستان شهربانوی صبا در منطقه ۷، با اعلام این خبر افزود: به منظور ترویج نشاط معنوی بین بانوان، فضای داخلی بوستان با آلمان ها، ریسه های رنگی و پرچم های متناسب با این ایام آراسته شد تا محیطی دل نشین و شایسته برای حضور خانواده ها و برگزاری ویژه برنامه های فرهنگی فراهم شود.



با هماهنگی شهرآرامحله، مدیران شهری منطقه ۸ از معضلات محله امام خمینی^(۵) بازدید کردند

گره‌گشایی از مشکلات پشت سد اعتبار



نجمه موسوی زاده | طرح مشکلات محله امام خمینی^(۵) موضوع تازه‌ای نیست. در جلسات شورای اجتماعی محله، بارها بهسازی پیاده‌روها، رسیدگی به وضعیت جوی‌ها و کانال جمع‌آوری آب‌های سطحی و... از سوی اعضای شورای ساکنان مطرح شده؛ مطالباتی که با وجود پیگیری‌های زیاد، هنوز بخشی از آن‌ها انجام نشده است. در همین راستا، شهرآرامحله ضمن هماهنگی با مدیران شهرداری منطقه ۸ و همراه با اهالی در نقاط مختلف محله حضور پیدا کرد تا مشکلات از نزدیک بررسی شود. در این بازدید، رؤسای ادارات عمران و حمل و نقل، فضای سبز، مسئول امور تنظیف شهری خدمات شهری، مسئول امور حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه ۸، همراه با رئیس شورای اجتماعی محله امام خمینی^(۵) و جمعی از اهالی حضور داشتند.

● پیاده‌روهای ناهموار، دردسری سالمندان

یکی از موضوعاتی که در این بازدید مطرح شد، وضعیت پیاده‌روهای یکی از خیابان‌های اصلی محله امام خمینی^(۵)، حدفاصل چهارراه لشکر تا خیابان ملک الشعرا بهار بود. چاله‌ها و شکستگی‌های پیاده‌رو در بخش‌هایی از این مسیر، رفت و آمد را برای اهالی دشوار کرده است.

حسین اسماعیلی، رئیس شورای اجتماعی محله امام خمینی^(۵)، گفت: تعداد سالمندان در این محله زیاد است و وضعیت نامناسب پیاده‌روها می‌تواند برای آن‌ها خطرآفرین باشد. باعث زمین خوردن آن‌ها شود و تا به حال چند بار نیز این اتفاق رخ داده است. به همین دلیل، بهسازی پیاده‌روهای این مسیر یکی از درخواست‌های اهالی است.

اسماعیلی در ادامه به جوی‌های قدیمی محله اشاره کرد و خواستار لای‌روبی و رسیدگی به وضعیت آن‌ها شد؛ برخی از جوی‌ها قدیمی هستند و نیاز به بهسازی دارند. به عنوان مثال، جوی‌های کوچه‌های فرعی امام خمینی ۴۷ و ۴۹، رسوب گرفته‌اند و باریختن مقداری زباله یا برگ خشک و به دنبال آن بارش باران، آب در آن‌ها را کد می‌ماند و بوی بسیار نامطبوعی ایجاد می‌شود. با توجه به اینکه از پایان این ماه بارش‌ها آغاز می‌شود، نیاز است به وضعیت این جوی‌ها رسیدگی شود.

● نگرانی از آب‌افتادگی معابر

یکی از مشکلاتی که در جریان بازدید بیشتر مورد توجه قرار گرفت، فرسودگی کانال جمع‌آوری آب‌های سطحی در خیابان شهید فروزنده بود؛ کانالی که به گفته اهالی، در زمان بارندگی یا حتی هنگام آبیاری درختان حاشیه خیابان، امکان هدایت آب را ندارد و آن را به داخل خیابان پس می‌زند.

میترا ارزمان زاده، از ساکنان محله، به درختان خشکیده‌ای که در بخش‌هایی از محله وجود دارد اشاره کرد؛ «خم شدن شاخه‌های برخی از این درختان، مسیر عبور عابران پیاده را مسدود کرده است، در صورتی که با یک هرس ساده می‌توان این مشکل را برطرف کرد. بیشتر درختان کوچه‌های حاشیه خیابان امام خمینی^(۵) و کوچه‌های شهید فروزنده این مشکل را دارند.»

طیبه سرایی، یکی دیگر از ساکنان محله، درباره ناترازی پیاده‌روهای مقابل منازل گفت: چند ماه پیش به دلیل همین ناهمسطح بودن پیاده‌رو، پایم پیچ خورد و زمین خوردم. به نظرم باید قانون و قاعده‌ای برای ساخت پل‌های مقابل منازل وجود داشته باشد تا هر خانه به شکل متفاوتی آن را اجرا نکند.

سارا قانع، یکی از اهالی، ایجاد رمپ و ویژه معلولان در چند نقطه از محله را پیشنهاد کرد و گفت: تفاوت سطح خیابان با پیاده‌رو کوچه شهید فروزنده ۸، رفت و آمد را برای معلولان و افرادی که کالسکه بچه دارند، بسیار سخت کرده و این تنها یک نمونه از کوچه‌های دارای اختلاف سطح است.



● اعتبار، شرط اجرای پروژه‌های عمرانی

در ادامه، مدیران ادارات مربوطه نیز هرکدام درباره مشکلاتی که در این بازدید از نزدیک دیدند، توضیحاتی ارائه کردند.

رئیس اداره عمران و حمل و نقل شهرداری منطقه ۸، درباره درخواست اهالی برای پیاده‌روسازی مسیر چهارراه لشکر تا خیابان ملک الشعرا بهار گفت: طراحی پیاده‌روسازی از میدان شریعتی تا چهارراه لشکر انجام شده است. برای اجرای پروژه نیز ابتدای امسال از سازمان عمران درخواست اعتبار کرده‌ایم. سببان ضیائی افزود: در صورت تخصیص اعتبار، عملیات اجرایی این پروژه تا پایان سال انجام می‌شود. اگر اعتبار مورد نیاز تأمین نشود، اجرای پروژه به سال آینده موکول خواهد شد.

وی درباره کانال فرسوده جمع‌آوری آب‌های سطحی خیابان شهید فروزنده نیز گفت: اصلاح این کانال در دستور کار اداره عمران منطقه قرار دارد، اما اجرای آن نیازمند اعتبار است. برای

این پروژه در اعتبارات امسال، بودجه‌ای پیش‌بینی نشده است و در صورت تأمین اعتبار، جزو پروژه‌های سال آینده خواهد بود.

● هرس درختان در هفته جاری

رئیس اداره فضای سبز شهرداری منطقه ۸، درباره هرس درختان گفت: نیروهای اداره فضای سبز بارصرد درختان خشکیده و همچنین درختانی که شاخ و برگ اضافی آن‌ها وارد پیاده‌رو شده است، برای هرس آن‌ها اقدام می‌کنند. برخی از این موارد نیز از سوی شهروندان به ما اطلاع داده می‌شود که در اولویت رسیدگی قرار می‌گیرد. مهدی مقدم وعده داد درختان خیابان شهید فروزنده نیز که در این بازدید مطرح شد، در هفته جاری هرس خواهند شد.

● به نتیجه رسیدن برخی مطالبات

پیگیری این مطالبات البته به همان بازدید ختم نشد. پیش از

انتشار این گزارش، مسئول امور تنظیف شهری خدمات شهری شهرداری منطقه ۸، از انجام برخی اقدامات در پاسخ به مشکلات مطرح شده خبر داد و گفت: گرفتگی کانال آب‌های سطحی در کوچه‌های امام خمینی ۴۷ و ۴۹ برطرف و لای‌روبی و پاک‌سازی آن انجام شده است.

حسین نعمتی زاده افزود: همچنین به مالک منزلی در کوچه خاکباز ۳ که پل نامتقارنی در مقابل منزلش داشت، اخطار به برای اصلاح آن داده شده است.

سید سعید موسوی بزاز، مسئول اداره حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه ۸، نیز در پاسخ به درخواست ایجاد رمپ برای معلولان گفت: شهروندان می‌توانند نقاطی را که نیاز به رمپ دارند به ما اعلام کنند تا کارشناسی شود و در صورت نیاز، برای اجرای آن اقدام کنیم. برای کوچه شهید فروزنده ۸ نیز رمپ تا پانزده روز آینده اجرا می‌شود.

مهیا سوزنجی با رانندگی تاکسی و کسب و کار خانگی
به اقتصاد خانواده کمک می کند

پشت فرمان به مقصد خوداشتغالی



پشتکاری که از نو جوانی شروع شد

شاید کمتر دختری باشد که از نو جوانی دنبال کار کردن و استقلال مالی باشد، اما مهیا از پانزده سالگی دنبال این بود که سه ماه تابستان هم حرفه ای یاد بگیرد و هم منبع درآمدی برای خودش داشته باشد. او تعریف می کند: سال ۸۰، کارم رادریک دفتر چاپ سیلک نایلون شروع کردم. اول به عنوان منشی استخدام شدم اما بعد از مدت کوتاهی یاد گرفتم روی پلاستیک با شابلون چاپ بزنم. سه سال تابستان در همان دفتر چاپ کار کرد و حتی در طول سال تحصیلی هم، هر وقت فرصتی پیدا می کرد، به آن مغازه می رفت: «کار برایم فقط راهی برای کسب درآمد نبود. از بودن در جامعه و ارتباط با آدم هالذت می بردم؛ برای همین هم شغل های دیگری مثل صندوق داری فروشگاه، منشی مطب و چند کار دیگر را امتحان کردم.»

دنیای مجازی و یک فکر تازه

اودرکنار کار از آن بانوان هنرمندی است که هر وقت مهمان دارد، شربت و نوشیدنی هایش خوش آب رنگ و غذا هایش تزئین شده است. سوزنجی برای پذیرایی از مهمانانش کلی سلیقه به خرج می دهد. به همین خاطر چندین صفحه مجازی را دنبال می کند. یکی از این صفحه ها متعلق به بانویی اصفهانی است که با ترکیب ادویه های مختلف آشپزی می کند؛ شاید نزدیک یک سال صفحه اش را دنبال می کردم تا اینکه یک بار به اومقداری ادویه سفارش دادم. ادویه ها آن قدر خوش عطر و طعم بود که هر کسی به خانه ما می آمد

بازار کار گرم شد

اولین ادویه هایی را که خودش درست کرد، به همان آشنایانی فروخت که قبلا ادویه بانوی اصفهانی را خریده بودند؛ آن ها آن قدر از ادویه ای که خودم ترکیب کرده بودم، تعریف کردند که برایم انگیزه ای شد تا جدی تر کارم را دنبال کنم. به همین خاطر به عطاری های مختلف می رفتم و کمی از ادویه های آن ها را اول خودم امتحان می کردم تا اگر خوب است در ترکیب ادویه هایم استفاده کنم.

خانم سوزنجی وقتی از کارش مطمئن شد، سراغ گواهی بهداشت رفت و کارت تأیید کارش را گرفت؛ سپس برای فروش در یکی از

حتی ازدواج هم باعث نشد کار کردن را کنار بگذارد. او با یکی از بستگان صاحب کارش در چاپ سیلک ازدواج کرد، اما همچنان سرکاری رفت و با پس انداز بخشی از جیبش به راهم خودش خرید؛ بعد از ازدواج در دوره حسابداری شرکت کردم و مدرک مربیگری شنا هم گرفتم. مدتی هم مغازه پوشاک در نزدیکی خانه ام باز کردم تا اینکه فرزند دوم به دنیا آمد و کار کمی برایم سخت شد. سوزنجی مدت کوتاهی از کار فاصله گرفت اما وقتی فرزند اولش راهی مدرسه شد شغل جدیدی پیدا کرد؛ همان طور که فرزندم را با ماشین به مدرسه می بردم و می آوردم، یکی دو تا از دوستانش هم در این مسیر با ما همراه شدند و این طور شد که به من پیشنهاد دادند که سرویس مدرسه دخترم شوم. بنابراین گواهی تأیید صلاحیت این شغل را گرفتم و دوباره مشغول به کار شدم.

می پرسید در غذایت چه ادویه ای ریخته ای و آن را از کجا خریده ای... چند بار دیگر مهیا، ادویه سفارش داد و مقداری از آن را به اطرافیانش می فروخت تا اینکه به ذهنش رسید خودش وارد این کسب و کار شود؛ مدت زیادی بود که این صفحه را دنبال کرده بودم. از طرفی چون دست پختن خوب بود و با مزه ها آشنایی داشت، تصمیم گرفتم از چیزهایی که از بانوی اصفهانی یاد گرفته ام و آنچه خودم بلد ام ادویه ای ترکیبی برای غذاها درست کنم و بفروشم.

بازارچه های محلی شرکت کرد و توانست چند مشتری پیدا کند؛ از آن موقع بود که به پیشنهاد مشتری هایم در محافل روضه خانگی، مساجد محله و مدارس هم شرکت می کردم. حالا روی میز بازارچه، کنار ادویه خورش های مختلف و پاستا و حلیم و شله، بسته های پودر سیر، پودر پیاز و ادویه های ساده ای مثل زرد چوبه و فلفل هم دیده می شود. اما کار مهیا فقط به خریدن ادویه و ترکیب کردنشان ختم نشد. مدتی که گذشت، دستگاه آسیاب خرید تا بخشی از کار را خودش انجام دهد. او چوب دارچین و زرد چوبه و ادویه های دیگر را می گیرد، خودش آسیاب کرده و بعد بسته بندی شان می کند.

نجمه موسوی زاده، فرزند و چابک، ادویه هایی را که آسیاب کرده است، بسته بندی می کند اما هم زمان یک چشمش به تلفن همراهش هم هست؛ نباید زمان از دستش برود. غذای ظهر بچه ها روی گاز است؛ شعله را کم می کند تا آرام آرام جا بیفتد. لباسش را می پوشد و سونیچ ماشین را برمی دارد. چند قدم آن طرف تر، سر کوچه، تاکسی زرد رنگش را پارک کرده است. پشت فرمان می نشیند. هنوز ماشین را روشن نکرده، هشدار گوشی، خبر از مسافری در نزدیکی اش می دهد. بدون مکث، سفر را قبول می کند. زیر لب «بسم الله الرحمن الرحیم» می گوید و راه می افتد. این روزها زندگی مهیا سوزنجی میان خانه و خیابان می گذرد؛ او که ساکن محله امام خمینی (ره) است، از نو جوانی سراغ کارهای مختلف رفته و حالا چند سالی است درکنار کسب و کار خانگی اش، پشت فرمان تاکسی هم می نشیند؛ شغلی به ظاهر مردانه که هر روز قصه تازه ای برایش دارد.

ارسال ادویه به سراسر کشور

شاید در ظاهر کار ساده ای به نظر برسد اما مهیا کسب و کار خانگی زحمت زیادی دارد؛ ضمن اینکه مهیا در این چهار سالی که در حوزه ترکیب کردن ادویه فعالیت دارد هنوز راننده سرویس مدرسه هم هست؛ تا سال گذشته هر روز چند ساعت برای آماده سازی ادویه وقت می گذاشتم ولی الان مشتری هایم ثابت شده اند؛ به همین دلیل هر زمان سفارش داشته باشم، پای دستگاه می نشینم و آن ها را آماده می کنم. آماده کردن ادویه ظاهر آسان است. تصویر این است که ریختن چند قلم ماده اولیه داخل دستگاه آسیاب و بسته بندی کردنشان، کار راحتی است. یکی از سختی های کارش همین جاست؛ وقتی دستگاه روشن می شود، گرد دارچین، زرد چوبه و دیگر ادویه ها در هوای پیچ و گاهی وارد گلویش می شود؛ بعضی وقت ها گرد ادویه طوری وارد حلقم می شود که نفسم می گیرد. او توانسته در همین مدت فعالیتش ۲۸۰ مشتری ثابت جذب کند؛ مشتری هایم محدود به همسایه های محله نمی شوند و نه تنها از تمام شهر مشهد، بلکه از شهرهای دیگر مانند تهران، کرج، اصفهان، شیراز و بجنورد هم مشتری دارم.



مهیا، صبورانه پشت فرمان تاکسی

اما آن نگرانی که روزهای اول درباره برخورد مسافران با یک راننده زن داشت، خیلی زود جای خودش را به یک حس خوب داد. مهیا می گوید: در این دو سال که راننده تاکسی هستم، حتی یک برخورد بد از مسافران ندیده ام. مسافران خانم رفتار خیلی گرمی با من دارند و اینکه می بیند راننده خانم است، خوشحال هم می شوند. مسافران آقا هم برخورد بسیار محترمانه ای دارند. به هیچ عنوان این نگاه راننده ام که چرا راننده شان خانم است یا اینکه خانم ها رانندگی بلد نیستند و بخواهند در انتخاب مسیر دخالت کنند.

او مانند سایر راننده ها موظف است بین شش تا هشت ساعت در روز با خودرویش کار کند؛ «از ساعت ۶ صبح حضورم را در شبکه ۱۳۳ ثبت می کنم و آماده می شوم که سرویس قبول کنم. قبل از آن صبحانه و بخشی از ناهار ظهیرم را آماده می کنم و پسر کوچکم را که پنج ساله است، به خواهر و برادر بزرگ ترش می سپارم و از خانه بیرون می زنم.»

هشت ساعت کلاچ و ترمز گرفتن و نشستن پشت فرمان، برای مهیا مثل هر راننده دیگری خسته کننده است، اما برای او یک تفاوت دیگر هم وجود دارد: «راننده های مرد گاهی می توانند ماشین را کنار بزنند، زیراندازی پهن کنند، کمی دراز بکشند؛ کاری که برای من ممکن نیست.»



هر مسافر یک قصه

که مهیا از مسافرانش به یاد دارد. بارها پیش آمده مسافری وسیله ای را داخل تاکسی جا گذاشته است؛ «اولین بار یک خانم تهرانی کفش های نود دخترش را جا گذاشت. یادم است به اوزنگ زدم، نشانی اش را گرفتم و با هزینه خودم برایش پست کردم. بعد از آن بارها وسایل مختلف در ماشین جاماند؛ از کلاه و لباس گرفته تا کاغذ هایی که جزوه دانشگاه بود. هر بار با مسافر تماس می گرفتم و وسیله را به دستش می رساندم. دیدن لبخند روی صورتش و دعای خیرش، روزم را می ساخت.» مهیا می گوید شاید رانندگی تاکسی در نگاه اول شغلی مردانه به نظر برسد، اما برای زنی که دنبال استقلال و داشتن درآمد است، می تواند انتخاب خوبی باشد. مهیا خانم سوزنچی را که می بینم، زنی به چشم می آید که سال هاست برای کار کردن، منتظر فراهم شدن شرایط ایده آل نمانده؛ هر بار راهی پیدا کرده و دوباره شروع کرده است. از پانزده سالگی که تابستان هایش را

با یاد گرفتن یک حرفه گذراند تا امروز که روزش میان خانه، ادویه های دست ساز و مسافره های تاکسی می گذرد، کار همیشه بخشی از زندگی اش بوده است. شاید همین نگاه اوست که باعث شده آرزو کند زنان بیشتری هنر و توانایی هایشان را جدی بگیرند و با همان چیزی که بلدند، سهمی برای خودشان در بازار کار پیدا کنند.

مهیا حالا چهار سالی است که ادویه های ترکیبی درست می کند و مشتری های خودش را دارد. اما این کار همیشه به یک اندازه سفارش ندارد. از طرفی، اوسال ها راننده سرویس مدرسه بود و تعطیلی مدارس در طول سال به دلایل مختلف باعث شد درآمدش کمتر شود. برای همین، دو سال پیش تصمیم گرفت کاری پیدا کند که در روزهای تعطیلی مدرسه هم بتواند روی آن حساب کند؛ «اول پرس و جو کردم و دنبال مجوز رفتم. بعد ماشینم را فروختم و تاکسی زرد خریدم تا در یکی از شبکه های تاکسی بیسیم مشغول به کار شوم. اول یک دفترچه شهرشناسی به من دادند و بعد هم از روی آن امتحان دادم که قبول شدم.»

با اینکه مهیا، سال های زیادی راننده سرویس مدارس بوده، کار روی تاکسی برایش سخت بوده است؛ «اول اینکه شهر را بلد نبودم و باید از نرم افزارهای مسیریاب استفاده می کردم و این موضوع هفته های اول برایم سخت بود و بعد هم اینکه این بار مسافران من بچه های کوچک نبودند و باید با آدم هایی با اقشار و فرهنگ های مختلف مواجه می شدم و نمی دانستم برخورد آن ها با راننده خانم چگونه است.»

ظهر که به خانه برمی گردد، خسته است و پاهایش درد می کند، اما چیزی که از مسیرهای روزانه اش با خودش آورده، فقط خستگی نیست. در این دو سال، بارها در نقاط مختلف شهر مسافر سوار کرده است و با آدم هایی رو به رفته که هر کدام قصه خودشان را داشته اند. او تعریف می کند: خاطرات زیادی از مسافرانم دارم؛ از آن ها که دلشان می خواهد حرف بزنند تا افرادی که در لاک خودشان فرو می روند. یک نفر آرام پشت شیشه ماشین بی صدا اشک می ریزد و فرد دیگری با تلفن درباره خریدهای مراسم ازدواجش صحبت می کند. در میان همه این مسافران، یک خانم میان سال بیشتر از بقیه در ذهن مهیا مانده است. او را در حاشیه شهر سوار کرده بود؛ زنی که از همان لحظه نشستن روی صندلی، گریه اش قطع نمی شد و آن قدر آشفته بود که مهیا نتوانست بی تفاوت بماند؛ «دلم طاقت نیاوردم و از او پرسیدم می توانم کمکتان کنم؟»

زن برایش تعریف کرد که از شهرستانی بسیار دور به مشهد آمده است تا از دختر بیمارش مراقبت کند. اما بعد از دو هفته که حال دختر بهتر شده، دعوای او را انداخته و از خانه بیرونش کرده است. مهیا از شنیدن ماجرا آن قدر تحت تأثیر قرار می گیرد که پایه پای زن اشک می ریزد؛ «آخر طاقت نیاوردم و به آن زن گفتم من هم جای دختر شما؛ به خانه من بیا و هر قدر دوست داشتید، مهمان من باشید. اما او قبول نکرد و به خانه دختر عمویش رفت تا از آنجا برای برگشت به شهرش بلیت بگیرد.» این تنها خاطره ای نیست



درخواست بازارچه ای برای همه

داشتن سه فرزند و فعالیت های مداوم هیچ گاه او را خسته نکرده است. چیزی که مهیا را بیشتر از فروش ادویه خوشحال می کند، این است که زنان دیگری را هم به کار و استفاده از هنرشان تشویق کند. او هر وقت در اطرافش زنی را می بیند که هنری دارد، سعی می کند تشویقش کند تا همان هنر را به درآمد تبدیل کند.

مهیا مدتی است دنبال این است که زنان محله بتوانند جای ثابتی برای عرضه دست سازه ها و محصولاتشان داشته باشند. چند مکان در محله را هم به شهرداری منطقه پیشنهاد کرده، اما هر بار به دلیلی، امکان برپایی بازارچه فراهم نشده است.

او می گوید: خیلی تلاش کردم بازارچه به شکل هفتگی و ثابت در محله دایر شود. تا حالا که میسر نشده است. به تازگی به شهرداری منطقه ۸ درخواست دادم در بوستان جهان شهر این کار انجام شود.



۱۵۰ معلول زیارت اولی ۳ روز در خیابان آخوند خراسانی میهمان خیران منطقه ما بودند

من کجا و زیارت کجا؟



راه تجربه



چشمانش را از هُرم بخار ریز می‌کند و می‌گوید: خیرانی که با آن‌ها در ارتباطم هرکاری انجام می‌دهند که میهمانان امام رضا^(ع) در آسایش به زیارت بیایند. اتوبوس دنبالش می‌فرستند و اینجا هم با اتوبوس آن‌ها را به زیارت می‌برند. من کاری نمی‌کنم. یک راننده تاکسی هستم که با زن و دخترهای ما می‌سازد. سه روز نوکر زائران امام هشتم هستیم. کار اصلی با خیرهاست.

او می‌گوید: هر ماه بین ۱۵۰ تا ۳۰۰ زیارت اولی از شهرهای مختلف کشور به مشهد می‌آیند. من و بچه‌هایم کل ماه را منتظریم که میهمان‌ها برسند. خادمی برای آن‌ها خیلی لذت دارد.

تاجیک و همسرش، منیره رجب زاده، صفر تا صد رسیدگی به زائران را برعهده دارند. از طبخ غذا تا خرید مایحتاج پذیرایی.

آقا! خود می‌دانی و میهمانان

منیره خانم بلند می‌گوید: «فلاسک‌هایتان را بیاورید.» او و سه نفر از همراهان معلولان در حال پر کردن فلاسک‌ها هستند؛ یکی از این کمکی‌ها عذرا خانم است.

منیره رجب زاده می‌گوید: سیزده سال است افتخار میزبانی از میهمانان امام رضا^(ع) روزی و قسمت من و خانواده‌ام شده است. ما هم این کار را با عشق انجام می‌دهیم. دخترهایم به وسط ماه که می‌رسد، سراغ میهمانان را می‌گیرند. انگار خانوادگی به حضورشان عادت کرده‌ایم.

وقتی خاطره این سال‌ها میهمان‌داری‌اش را مرور می‌کند، زنی را به خاطر می‌آورد که برایش سمبل صبر است؛ تعریف می‌کند: سال گذشته یکی از زیارت اولی‌ها زن مسنی بود که همراه دخترش میهمانمان بودند. دخترش هم معلول بود و هم مشکل اعصاب و روان داشت. مدام جیغ می‌زد و خودش را به در و دیوار می‌کوبید. آرام‌کردنش از کسی بر نمی‌آمد. تمام سه روزی که میهمانمان بودند، به جز «جان» و «عزیزم» و «دورت بگردم» از زبان مادرش چیزی نشنیدم. آن زن را هیچ وقت از یاد نمی‌برم.

از منیره خانم می‌پرسیم: پیش آمده که میهمانان بیشتر از تعداد معمول بوده‌اند و برای پذیرایی به مشکل خورده باشید؟ عرق روی پیشانی‌اش را با گوشه روسری می‌گیرد و می‌گوید: زیاد. خیلی پیش آمده که یک دفعه و بدون هماهنگی تعداد میهمانان زیاد شده است. این وقت‌ها می‌روم حرم. وسط صحن می‌ایستم و به امام رضا^(ع) می‌گویم «مسافرهایی که می‌آیند، میهمانان خودت هستند؛ من فقط نوکری می‌کنم. خودت می‌دانی و میهمانان». هر بار خود به خود مشکل حل می‌شود. کاملاً مشخص است که امام رضا^(ع) هوای زائرانش را دارد.



زیارت هرچه از آقاعلی اکبر تاجیک که از ساعت اول با همسرش از مایزایی می‌کرد، اسم خیرهایی را که بانی زیارت ماشده‌اند، پرسیدم تا در دعاها یمان یادشان کنیم، حرفی نزد. می‌گفت خیرهای ما خواهند گمنام بمانند.

ماه غسل عروس و داماد معلول

مریم خانم روی ویلچر نشسته است و چادر سفید را از زیر دپای بی حرکتش بیرون می‌کشد. او و اصغر آقا دو ماه است عقد کرده‌اند. اصغر هم معلول جسمی و حرکتی است. او از نظر ذهنی هم مشکل دارد. مریم می‌گوید: من و شوهرم هر دو معلولیت داریم تا حالا هم به زیارت نیامده بودیم. هیچ وقت هم فکر نمی‌کردیم به خاطر این ویلچرها بتوانیم از روستایی دورافتاده به نام سیدان در بیرجند به مشهد سفر کنیم. اما خدا خواست و شد.

او می‌گوید: شاید این اولین و آخرین سفر زندگی من و اصغر باشد. خدا پدر و مادر خیران را بیامرزد که ما را به زیارت آورده‌اند. خرج خودمان و همراهان را داده‌اند تا تکمیل کنیم.

مریم خانم آن قدر زیارت بعدی‌اش را بعید می‌داند که مدام از خواهرش می‌خواهد در حسینیة زیاد نمانند و بیشتر وقتشان را در حرم بگذرانند.

میهمان آقاروی سرما جادارد

علی اکبر تاجیک سیزده سال است سه روز از هر ماه را وقف میهمان امام رضا^(ع) کرده است. او می‌گوید: همه این سال‌ها میهمان‌ها را به حسینیة تهرانی‌ها می‌آوریم؛ چون امکانات خوبی دارد، جایش هم خیلی بزرگ است. رفت و آمد زائران از خیابان آخوند خراسانی به حرم هم سخت نیست. او همان طور که برنج‌های آبکش شده را توی دیگ می‌ریزد،

محبوبه فرامرزی همان جایی که نشسته است، دوروبر را با دست‌نش‌جست و جو می‌کند و به دنبال صداهای اطراف، سرش را به این سو و آن سو می‌چرخاند. دست آخر صدایش را بلند می‌کند: «خدا خیرتان بدهد؛ یک مهر بدهید نمازم را بخوانم.»

هر گوشه مسجد عده‌ای دور هم جمع شده‌اند و با هم گپ می‌زنند. یکی چای می‌خورد. دیگری از «حسن عمو حاجی» اش می‌گوید که پارسال همین وقت‌ها برای اولین بار آمده بود زیارت. آقای تاجیک تندی از جامی پرد و مهر را کف دست زائر نایب‌نامی گذارد: «بگیر پدر جان! این هم مهر». اینجا حسینیة تهرانی‌ها در خیابان آخوند خراسانی است؛ جایی که پنجاه معلول به همراه یکی از نزدیکانشان برای نخستین بار به مشهد سفر کرده و به پایوس امام رضا^(ع) آمده‌اند. صد زیارت اولی دیگر نیز به این جمع اضافه خواهند شد.

هموار شدن راه سخت زیارت

در قسمت زنانه که سالن بزرگی است، عده‌ای از خستگی خوابیده‌اند. بعضی‌ها ایشان هم از اولین زیارتشان با آب و تاب برای دوروبری‌ها حرف می‌زنند. لهجه بیرجندی دارند و به سختی می‌توان از حرف‌هایشان سر درآورد. بینشان که راه می‌روم، بیشتر این جمله تکرار می‌شود: گنبد را که دیدی، از امام رضا^(ع) چه خواستی؟ عذرا خانم با دو خواهرش در مسجد حضور دارند. یکی از آن‌ها معلول جسمی و حرکتی است. عذرا خانم ۵۲ راتمام کرده است و در تمام این سال‌ها حسرت به دل مانده بوده که یک بار بیاید زیارت. او می‌گوید: هر وقت در روستایک نفر به مشهد می‌آمد، دلم پر می‌کشید. راستش و سعمان نمی‌رسید. بیشتر اهالی روستای ما با پول یارانه زندگی‌شان را می‌چرخانند؛ سفر و زیارت هم پول می‌خواهد.

وقتی مسجد ده اعلام کرد زیارت اولی‌ها ثبت نام کنند عذرا و چند نفر دیگر که تا حالا رنگ مشهد را ندیده بودند، باورشان نمی‌شد خیلی پیدا شده و آن‌ها را در روستایی دورافتاده پیدا کرده تا مجانی به زیارت ببرندشان.

عذرا و سکیته، خواهرش، تا چشمشان به گنبد افتاده. از ته دل برای سلامتی بانی‌های این سفر زیارتی، دعا کرده‌اند.

بانی‌ها می‌خواهند گمنام بمانند

سکیته خانم ۶ سال از عذرا کوچک‌تر است و در کودکی به فلج اطفال مبتلا شده و دیگر نتوانسته راه برود. او می‌گوید: برای رفتن به زیارت، بیشتر ساکنان روستا مشکل مالی داشتند اما من و چند معلول دیگر ده هیچ امیدي به زیارت نداشتم. چه کسی می‌خواست این همه راه، مارا با شرایطی که داریم، بالا و پایین کند؟ وقتی امام جماعت مسجد اعلام کرد خیران مشهدی، معلولان را هم با خودشان می‌برند، سکیته تا صبح از خوشحالی، خواب زیارت می‌دید: «وقتی بار اول گنبد امام رضا^(ع) را دیدم، با صدای بلند گریه کردم. اصلاً باورم نمی‌شد. من کجا و زیارت کجا؟ بعد از

بانوان محله امام خمینی^(۵)، هنرشان را به فرصتی برای درآمدزایی تبدیل کرده‌اند

پناهگاهی برای کسب و کارهای کوچک

عیدگاه

بازارچه برایش انتخاب مناسبی باشد؛ «در بازارچه‌های دیگری هم شرکت کرده‌ام، اما اینجا برایم بهتر است. هم نزدیک خانه‌ام است و هم مشتریان محلی را راحت تر پیدا می‌کنم.»
او درباره سختی‌های کارش هم می‌گوید: دست درد و کمردرد همراه همیشگی من است، اما پانزده سال است که از همین راه خرج زندگی‌ام را درمی‌آورم.

● درآمدزایی در کنار نمایش هنر

در میان غرفه‌ها، دست‌سازه‌های رنگارنگ مهسانا صریان توجه‌ها را به خود جلب می‌کند؛ دختری پانزده ساله که کوچک‌ترین فروشنده این بازارچه است. دستبند و گردنبند می‌سازد و کنار آن، لیف و شال گردنی‌هایی را که خودش بافته، برای فروش آورده است. مهسامی می‌گوید: بافتنی را از مادرم و ساخت دست‌بند و زیورات را از فضای مجازی یاد گرفتم. چهارمین باری است که در بازارچه شرکت می‌کنم و توانسته‌ام مشتری‌هایی پیدا کنم که مدل مد نظرشان را سفارش می‌دهند. او می‌گوید از اینکه می‌تواند هنرش را نشان دهد و در کنار آن درآمد کوچکی برای خودش داشته باشد، خوشحال است.

● کمک به اقتصاد خانواده‌ها

ریحانه معتمدی یکی از مشتریان بازارچه است. او برای نماز به مسجد می‌آید و تقریباً هر بار سری هم به غرفه‌ها می‌زند. به گفته او، بعضی محصولات، به ویژه محصولات کشاورزی، قیمت مناسبی دارند؛ «چند بار خیار و گوجه‌ای را که محصول باغ یکی از بانوان بازارچه بوده است، خریده‌ام و از کیفیتش راضی بوده‌ام.»

است. زارعی می‌گوید: هر ماه از یک هفته قبل، نام بانوان متقاضی، ثبت می‌شود تا فرصت فروش فقط در اختیار چند نفر نباشد و به این روش، میان بانوانی که در یک حوزه فعالیت می‌کنند، نوبت بندی انجام می‌شود.
زارعی خودش هم بعضی ماه‌ها با محصولاتی مانند زرشک و زعفران در بازارچه حضور دارد. او درباره استقبال مردم می‌گوید: آن قدر خوب بوده که باعث شده بعضی بانوانی که تا قبل از این فعالیت نداشتند، به فکر راه اندازی یک کسب و کار خانگی بیفتند.

● برای چرخاندن چرخ زندگی

روی یکی از میزها شیشه‌های خیارشور، رب، آبلیمو و آبغوره به چشم می‌خورد. عاطفه خاکپور همراه خواهرش این محصولات را آماده می‌کند. می‌گوید سال‌هاست این کار را انجام می‌دهد و حالا برای محصولاتشان مشتریان ثابتی پیدا کرده‌اند.
خانه خاکپور نزدیک مسجد است و همین موضوع باعث شده است

نجمه موسوی زاده^(۶) و دوشنبه اول ماه که از راه می‌رسد، مسجد علی ابن ابی طالب^(۷) در محله امام خمینی^(۵) فقط میزبان نمازگزاران نیست؛ گوشه‌ای از مسجد رنگ و بوی دیگری می‌گیرد. میزهایی کنار هم چیده می‌شوند که روی هر کدام از آن‌ها محصولات یا هنر بانوان محله قرار دارد؛ از شیشه‌های ترشی، رب و آبلیمو گرفته تا زیورات دست‌ساز، بافتنی و محصولات تی که از باغ و زمین‌های کشاورزی به مسجد آورده شده‌اند. اولین دوشنبه شهریور، دوازدهمین دوره این بازارچه مشاغل خانگی برگزار شد؛ بازاری کوچک برای زنانی که بخشی از درآمدشان را از هنرشان به دست می‌آورند.

● انگیزه‌سازی یک بازارچه

زهرار زارعی مسئول برپایی این رویداد است. او می‌گوید: این بازارچه از تابستان سال گذشته راه افتاد. ایده برگزاری آن هم این طور شکل گرفت که اطراف مسجد، خانه‌های سازمانی ارتش قرار دارد و بسیاری از بانوان ساکن این خانه‌ها مهارت‌ها و هنرهای مختلفی دارند؛ از خیاطی گرفته تا درست کردن سبزی خورشتی و ترشی، عروسک‌سازی و زیورات، حتی برخی از آن‌ها محصولات باغ و زمین روستایشان را برای فروش داشتند.
زارعی توضیح می‌دهد: قبل از راه اندازی بازارچه، بعضی از این بانوان برای فروش محصولاتشان مجبور بودند اهالی را به خانه خود دعوت کنند؛ رفت و آمدهایی که گاهی برای خانواده‌ها و همسایه‌ها مزاحمت ایجاد می‌کرد. به همین دلیل تصمیم گرفتیم فروش محصولات در قالب یک بازارچه و به صورت ماهیانه انجام شود.
این بازارچه کارش را با حدود بیست غرفه آغاز کرد و حالا تعدادشان به ۳۵ غرفه رسیده



نوجوان محله انقلاب در اجتماعات شبانه حضور فعالی دارد

رویش‌های کوچک در حاشیه خیابان

آموزش دادم.

● از وقتی مدارس تعطیل شد، چه چیزی آموزش می‌دهی؟

اوایل فقط پرچم یا پلاکارد به دست می‌گرفتیم. خانم بخشی که از بسیجیان این مسجد است، شرایط را برایمان فراهم کرد تا هر کدام در زمینه‌ای که توانمند هستیم، به سایر دختران آموزش بدهیم. من زبان انگلیسی یاد می‌دهم، نقاشی و خط یاد می‌گیرم. یکی از دوستانم به نام سارا زبان عربی را خوب بلد است. از دوماه قبل، او عربی را به من یاد می‌دهد. هر کس در هر زمینه‌ای توانایی بیشتری دارد، به بقیه همان را آموزش می‌دهد. مثلاً نقاشی را همه بلدند، اما کسی که قوی‌تر است، بقیه را راه می‌اندازد.

● شنیده‌ام شب‌ها کنار هم سالانت، فعالیت گروهی هم داری؟

برای پهن و جمع کردن زیرانداز، وسایل نقاشی، خط و... به بزرگ‌ترها کمک می‌کنیم. برای بچه‌های کوچک تر اسباب بازی می‌آورم، استکان‌های چای را جمع می‌کنم و اگر لازم باشد، در شست و شوو توزیع چای بین اجتماع‌کنندگان هم کمک می‌کنم. در گروه سرود عضو هستیم و با بچه‌ها سرود خواندن تمرین می‌کنیم و چند بار هم در اجتماع دکلمه خوانده‌ام.

● در اوقات فراغت چه کاری انجام می‌دهی؟

روزهایی که به مدرسه می‌روم، از کتابخانه مدرسه کتاب امانت می‌گیرم. حالا هم مجله‌هایی را که مادرم می‌خرد، مطالعه می‌کنم. با خواهرم مسابقه نقاشی می‌گذارم. به ستاره‌شناسی علاقه دارم و دوست دارم در آینده در این زمینه اطلاعات بیشتری کسب کنم.

آمده‌ام. حتی شب‌هایی بوده که بعد از مهمانی، خودمان را به اجتماع رسانده‌ایم.

● چه چیزی سبب شده است این قدر با انگیزه حضور داشته باشی؟

علاوه بر دوستان خوبی که در این اجتماع پیدا کرده‌ام، اینکه به من و سایر دختران مسئولیت می‌دهند، برایم حس خوبی دارد. جوایزی که مسئولان، خانم زهرا بخشی، بین ما توزیع می‌کنند، سبب می‌شود برای آمدن دلگرم شویم.

● از چه زمان آموزش در اجتماعات شبانه را شروع کردی؟

پیش از تعطیلی مدارس به دلیل اینکه در درس‌هایم قوی هستم، آنچه را از ریاضی، علوم و فارسی بلد، به هم‌سن و سال‌هایم

سمیرا منشادی^(۸) بیش از ۱۷۰ شب است که اهالی محله انقلاب مقابل مسجد حمزه سیدالشهدا^(۹) اجتماعات شبانه برگزار می‌کنند. در این اجتماعات، کودکان و نوجوانان محله هم در کنار بزرگ‌ترها حضور دارند. این همدلی علاوه بر نشان دادن ایستادگی و بیعت با رهبر معظم انقلاب، برکات دیگری هم برای اهالی محله داشته است. آموزش کودکان، برگزاری کلاس‌های هنری و بازارچه فروش از جمله اقداماتی است که در حاشیه این اجتماعات رقم می‌خورد. فاطمه دهنوی دوازده ساله، یکی از نوجوانانی است که به برکت همین اجتماعات در نقاشی توانمند شده و حالا به سایر دختران زبان انگلیسی آموزش می‌دهد.

● دلیل آمدنت به اجتماعات شبانه چیست؟

روزی که متوجه شدم رهبرمان شهید شده است و دانش‌آموزان مدرسه میناب توسط رژیم کودک‌کش اسرائیل و آمریکا به شهادت رسیده‌اند، به همراه سایر مردم به خیابان آمدم. می‌خواهم با آمدنم، مظلومیت دانش‌آموزان را به همه نشان بدهم. تاروژی هم که رهبرمان فرمان دهد، در خیابان می‌مانم.

● هرشب، با چه کسی می‌آیی؟

همراه خانواده‌ام. شب‌هایی هم بوده است که به اتفاق دو خواهرم





اداره عمران و حمل‌ونقل شهرداری منطقه ۸ به درخواست شهروندان رسیدگی کرد

هموار شدن راه شهروندان در کوچه سرشور ۱۲



بازخورد



نجمه موسوی زاده ساکنان کوچه سرشور ۱۲ با ارسال پیام به شهرآرامحله، از ایجاد یک فرورفتگی دردسرساز در میانه کوچه خبر دادند؛ نشستی که باعث ایجاد شیب در سطح معبر شده بود و می‌توانست تردد خودروها و عابران را با مشکل مواجه کند. آن‌ها درخواست رسیدگی به وضعیت این بخش از کوچه را داشتند.

شهرآرامحله موضوع را به سبحان ضیائی، رئیس اداره عمران و حمل‌ونقل شهرداری منطقه ۸، منتقل کرد و در مدت کمتر از یک هفته، نشست کوچه هموار و لکه‌گیری و ایمن‌سازی انجام شد.

ضیائی در این باره توضیح داد: شهروندان می‌توانند موارد خطرآفرین را که در تردد مشکل ایجاد می‌کند، به ما اطلاع دهند تا کارشناسان از محل بازدید کنند و در صورت نیاز، اقدامات لازم برای رفع مشکل انجام شود.

با پیگیری شهرآرامحله و همکاری اداره ترافیک منطقه ۸ انجام شد

رهایی کوچه چهنو ۲ از پارک خودروها



بازخورد



نجمه موسوی زاده یکی از کسبه قدیمی محله سرشور با ارسال تصاویری از کوچه چهنو ۲، از دردسری گفت که سال‌هاست با آن روبه‌روست؛ پارک خودروهایی که گاهی ساعت‌ها در این کوچه باریک توقف دارند و رفت و آمد کسبه و ساکنان را سخت می‌کنند.

مصطفی حامد که سال‌هاست در همین کوچه رستوران دارد، به شهرآرامحله گفت: «کوچه عرض بسیار کمی دارد، اما بعضی‌ها برای اینکه به مسیر مورد نظرشان نزدیک‌تر باشند، خودرویشان را ساعت‌ها اینجا پارک می‌کنند. این موضوع برای کسبه و ساکنان مزاحمت ایجاد کرده است. لطفاً پیگیری کنید.»

شهرآرامحله موضوع را با سیدسعید موسوی بزاز، مسئول امور حمل‌ونقل و ترافیک شهرداری منطقه ۸، در میان گذاشت. پس از بازدید میدانی از محل، برای جلوگیری از ورود و توقف خودروها و سامان‌دهی وضعیت تردد، بولارد در این کوچه نصب شد.

با انجام لای‌روبی در ۲ خیابان محله امام‌خمینی(ره) انجام شد

خلاصی معابر از بوی نامطبوع



بازخورد



نجمه موسوی زاده در بازدید مدیران شهری از محله امام‌خمینی(ره) که با هماهنگی شهرآرامحله انجام شد، اهالی از وضعیت جوی‌های کوچه‌های فرعی امام‌خمینی ۴۷ و ۴۹ گلایه کردند. به گفته آن‌ها، رسوب‌گرفتن جوی‌ها باعث شده بود باریختن مقدار کمی زباله یا برگ خشک و پس از بارندگی، آب در آن‌ها باقی بماند و بوی نامطبوعی در کوچه ایجاد شود.

این موضوع همان روز با همکاری حسین نعمتی زاده، مسئول امور تنظیف خدمات شهری شهرداری منطقه ۸، پیگیری شد تا پاکبانان با حضور در محل، جوی‌های این دو کوچه را نظافت و لای‌روبی کنند.

با این اقدام، رسوبات و زباله‌های موجود در جوی‌ها پاک‌سازی و مشکل ماندگاری آب و بوی نامطبوع در این محدوده برطرف شد.